

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه:

عنوان و نام پدیدآور:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

شابک:

وضعیت فهرست نویسی:

یادداشت:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

شناسه افزوده:

زده بندی کنگره:

زده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

کریستال، آرتور، ۱۹۴۷ - م. Krystal, Arthur  
فقط روزهایی که می‌نویسم؛ پنج جستار روایی دربارهٔ نوشتن و خواندن/  
آرتور کریستال؛ ترجمهٔ احسان لطفی.

تهران - نشر اطراف، ۱۳۹۶.

۱۲۰ص.

۹۷۸۰۶۰۰۹۶۸۸۴۰۹۰۴

قیفا

کتاب حاضر ترجمهٔ پنج مقالهٔ برگزیده از چهار اثر نویسنده تحت عنوان "Agitations: essays on life and literature", "The half- life oa an and literature", "Except when I write : reflections of a recovering critic", و "This thing we call literature" American essayist است.

مقاله‌های آمریکایی -- قرن ۲۰م.

تقد

ادبیات -- جنبه‌های اجتماعی

دانش و دانش‌اندوزی

لطفی، احسان، . - ۱۳۶۰، مترجم

PS ۳۶۱۹/۹۴۶ ۱۳۹۶

۱۱۴/۵۴

۴۷۷۹۱۴۲

# فقط روزهایی که می نویسم

پنج جستار روایی درباره نوشتن و خواندن

آرتور کریستال | ترجمه احسان لطفی



# فقط روزهایی که می نویسم

## پنج جستار روایی درباره نوشتن و خواندن

آریتورکریستال | ترجمه احسان لطفی



اطراف

بازبینی و مقابله: نیام. اشرفی  
 ویرایش و صفحه آرایی: کارگاه نشر اطراف  
 طراح جلد: حمیدقدسی  
 ناظر چاپ: محمدحسین دوست محمدی  
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۸۸۴-۹-۴  
 چاپ اول: ۵۰۰، ۱۳۹۶ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر این اثر برای «نشر اطراف» محفوظ است.  
 هرگونه تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شکل و شیوه  
 (چاپی، کپی، صوتی، تصویری، الکترونیکی) بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است.

تهران، خیابان گل نپی، خیابان شهید ناطق نوری، کوی رضاییگ، پلاک ۹.

تلفن: ۲۲۸۵۵۲۴۷

Atraf.ir

Email: atrafpub@gmail.com

📌 @atrapublication



فقط وقتی می نویسم، فکر می کنم.  
میشل دُ مونتئی



## فهرست

این مرد میانسال جدی به چه چیزی می‌خندد؟	۱۵	سخن مترجم
چرا موفق نبودن آسان نیست؟	۱۹	سخن‌گوی تنبل‌ها
آیا دعوی داستان ادبی و داستان ژانر رو به پایان است؟	۳۵	لذت‌های گناه‌آلود
چرا بهتر است خالق متون محبوب مان را نبینیم؟	۵۹	وقتی نویسنده حرف می‌زند
چرا زندگی و حرفه نویسنده از هم جدا نیست؟	۷۹	زندگی و نویسندگی
آیا خواننده واقعی آخر داستان معلوم می‌شود؟	۹۳	دیگر کتاب نمی‌خوانم





## پیش‌گفتار

«پدرم می‌گفت تو نویسنده شده‌ای که مجبور نباشی کار کنی. بیشتر نویسندگان در برابر این اتهام با بدخلقی می‌گویند: مگر نوشتن کار نیست؟ اما حرف پدرم پُر بی‌راه نبود.» با خواندن چنین جمله‌هایی وسط یک مقاله تعریف‌مان از مقاله را گم می‌کنیم. پیش‌فرض ما درباره مقاله این است که رسمی، عصا قورت داده و خشک پیش برود و نشانه‌ای از دنیای شخصی نویسنده در آن نباشد اما مقاله‌ها هم دنیای تازه خودشان را دارند و به فرم‌های خلاق و بدیع درآمده‌اند. گاهی چنان خوب نوشته می‌شوند که تجربه شیرین خواندن رمان‌های پرشور را برای خواننده زنده می‌کنند.

جستارهای روایی چنین حال و هوایی دارند. جستار روایی متنی غیرداستانی است که سبکی دلنشین، ساختاری ظاهراً ولنگار، چاشنی طنزی ظریف و گاهی لحنی شبیه زبان شفاهی دارد و با استفاده از داستان یا ساختار داستانی، روایت نویسنده از موضوعی نامتعارف یا

مبحثی که کمتر به آن پرداخته شده را ارائه می‌دهد. به عبارتی، نویسنده جستار روایی با استفاده از اکسیر هنر، فرمی لذت‌بخش می‌آفریند و مضمون مقاله را به گونه‌ای نو و با هدفی متفاوت ارائه می‌دهد.

جستار یا essay مانند مقاله یا article متنی غیرداستانی است. اما به جای آن که مثل مقاله اطلاعاتی درباره‌ی یک موضوع خاص به خواننده منتقل کند، دیدگاه شخصی نویسنده درباره‌ی موضوع را با لحنی که اعتماد مخاطب را برانگیزد برایش توضیح می‌دهد. جستار نویس بر اساس تجربه‌ی زیسته‌ی خود، نگاه ویژه‌ای به مفهوم یا رخداد مورد نظرش پیدا کرده، به یک روایت فردی رسیده و با نوشته‌ای صمیمی و صادقانه می‌خواهد موضع و تحلیل خودش را شرح دهد. به همین دلیل خواندن جستار ما را با طرز فکر و منش نویسنده آشنا می‌کند. بی‌تردید مقاله‌نویس‌ها هم دیدگاه شخصی درباره‌ی موضوع مقاله‌شان دارند و گاهی آن را با خوانندگان‌شان در میان می‌گذارند اما نتیجه‌گیری نوشته‌شان را با استناد به دلایل و شواهد موجود در مقاله سر و سامان می‌دهند نه مبتنی بر تجربه، برداشت و روایت شخصی خودشان.

تعبیر شیرین و تأمل‌برانگیز دیگری هم جستار را ترکیبی از اول شخص مفرد و سوم شخص جمع معرفی می‌کند که تجربه‌ی نویسنده را در مسیر جست‌وجو و آزمودن پست و بلند مفاهیم مختلف و ابعاد گوناگون رخدادها به ثبت رسانده و با خوانندگان به اشتراک می‌گذارد. همین معنای جست‌وجوگری است که معادل جستار برای واژه‌ی essay را انتخابی دقیق و قابل دفاع می‌کند. از این منظر، جستار کنشی است که خواننده را با تکاپوی نویسنده در درک و تحلیل رخدادهای واقعی و مفاهیم مختلف همراه می‌کند.

منطق گفت‌وگویی، جستار را بستر مناسبی برای حضور صداهای دیگر در ساحت تلاش نویسنده برای فهم معنا می‌داند؛ صداهایی که

می‌توانند موضع نویسنده را به چالش کشیده و متنی چندصدا خلق کنند. جستارنویس که در گرانیگاه جریان‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... زمان خود هشیارانه ایستاده، می‌تواند با اجتناب از قضاوت نهایی و تک‌گوییِ تمامیت‌خواهانه و پرهیز از سازآرایی صداهای گوناگون به نفع دیدگاه خود، شرکت مؤثر صداهای دیگر در گفت‌وگوی متن را تضمین کند.

به خاطر اهمیت ژانر یا گونهٔ جستار بسیاری از نویسندگان معاصر مانند شاهرخ مسکوب، کامران فانی، بابک احمدی و صاحب‌نظران دیگر در نوشته‌هایشان جستار را تعریف کرده‌اند و تفاوت‌های جستار و مقاله را شرح داده‌اند. با مطالعهٔ نمونه‌های مختلف جستار و خصوصاً جستار روایی درک دقیق‌تری از تعریف جستار روایی خواهیم داشت. خواندن بهترین نمونه‌های هر ژانر یا گونهٔ نوشتاری هم می‌تواند آشنایی ما با آن‌ها را به تجربه‌ای پربار و خوشایند مبدل کند. به همین دلیل در مجموعهٔ جستار روایی، آثار نویسندگان شاخص این گونه را به علاقه‌مندان ارائه می‌دهیم.

در کتاب «فقط روزهایی که می‌نویسم» سراغ آرتور کریستال رفتیم. کریستال جستارنویس، سردبیر و فیلم‌نامه‌نویس آمریکایی معاصر است که در سال ۲۰۱۰ میلادی جایزهٔ بهترین جستار آمریکایی را از آن خود کرد. او را یکی از خدایگان‌های جستار روایی نامیده‌اند. دایرهٔ واژگان وسیع، اطلاعات ادبی و اجتماعی فراوان و استدلال‌های محکم او را در کمتر جستارنویسی می‌توان پیدا کرد.

ترجمهٔ جستار روایی توانایی خاصی می‌طلبد که فراتر از مهارت فهم و انتقال متون انگلیسی است. زبان مترجم این جستارها باید به خلق و خوی گفتمانی نویسنده نزدیک باشد یا نزدیک شود تا بتواند مباحث جدی او را با لحن مطایبه‌آمیز و سرخوشانهٔ جستار روایی به مخاطب

منتقل کند و سهم خواننده را در حظ خواندن متن افزایش دهد. احسان لطفی دانش‌آموخته رشته‌های فیزیک و مطالعات فرهنگی و از مترجمانی است که توانسته لحن جستارهای کریستال را با رعایت امانت در ترجمه حفظ کند. در پیشینه کاری او چندین سال فعالیت مطبوعاتی و ترجمه آثار متنوعی در مجلات ادبی و سینمایی به چشم می‌خورد.

در این کتاب جستارهایی را کنار هم گذاشتیم که دغدغه‌های کریستال درباره نویسنده‌گی را منعکس می‌کنند. از آن‌جا که جستارهای این مجموعه دارای ارجاعات ادبی و فرهنگی فراوان است، گروه ترجمه نشر اطراف توضیح‌های مشروحی در پی نوشت هر مقاله آورده تا مطالب هر جستار بدون ابهام به مخاطب فارسی‌زبان ارائه شود. «نشر اطراف» با هدف معرفی ژانرها یا گونه‌های نگارشی مختلفی که از لحاظ ساختار یا مضمون راهی به روایت دارند، مجموعه‌های گوناگونی را طراحی و تهیه کرده که مجموعه «جستار‌روایی» یکی از آن‌هاست >

< دبیر ترجمه اطراف - رؤیا پورآذر >

پاییز ۱۳۹۶

## سخن مترجم

این مرد میان سال جدی به چه چیزی می‌خندد؟

«  
از آرتور کریستال یک عکس در اینترنت هست، یا من یک عکس محرز پیدا کردم. در صفحهٔ پروفایلش در وبسایت مجلهٔ نقد کتاب لس‌آنجلس. متن کنار عکس می‌گوید «آرتور کریستال برای نیویورکر، هارپر، امریکن اسکولار، ضمیمهٔ ادبی تایمز، نقد کتاب نیویورک تایمز و نشریات دیگر نوشته است. او نویسندهٔ کتاب‌های فلان و فلان و فلان است [طبعاً اسم کتاب‌ها آمده]. او ساکن نیویورک است.» صفحهٔ ویکی‌پدیای او چیزی به زندگی شخصی‌اش اضافه نمی‌کند جز این که «در جنگ جهانی دوم آلمانی‌ها پدر بزرگ و مادر بزرگ کریستال را کشته‌اند». حتی سال تولد هم ندارد.

کریستال را لابه‌لای مقاله‌هایش بهتر می‌شود پیدا کرد. مقاله‌هایی که بیشترشان دربارهٔ ادبیاتند اما ماهرانه از میان جزئیات شخصی می‌گذرند. خنثی و همه‌جانبه و بی‌طرف به نظر می‌آیند - از نگاه دانای کلی که از بالا و اطراف به سوژه نگاه می‌کند - اما ردِ چشمی که دارد نگاه می‌کند

در تصویر معلوم است؛ گاهی کم و گاهی زیاد و زیاده‌آنها می‌اند که عملاً با زندگی نگاره‌ها به‌شانه می‌شوند، مثل متن‌هایی که دربارهٔ تنبلی یا کتاب‌نخواندن نوشته. به لطف این جستارها می‌دانیم که در یکی از دانشگاه‌های درجه یک آمریکا درس خوانده، مدتی کارهای بدنی مختلف را تجربه کرده، مدت‌ها آرزوی رمان نوشتن داشته، شغل اصلی‌اش نوشتن نقد و معرفی کتاب است و بنابراین زیاد کتاب خوانده، خیلی زیاد، از همه نوع ورده و طبقه. می‌دانیم هیچ‌وقت رمان نویسنده نشده و الان باید هفتاد و چند ساله باشد و پیرتر از عکس کنار پروفایل.

عکس کنار پروفایل، یک عکس کوچک بی‌کیفیت است که انگار تکه اسکن‌شده‌ای از یک عکس بزرگ‌تر بوده. درست از بالای سری که از میانه بی‌مومی‌شود شروع شده و بالای دکمه یقه یک پیراهن سفید زیر یک کت خاکستری به حاشیه رسیده. یک مرد میانسال با صورت تراشیده، ابروهای ضخیم و دهانی که در ترکیب با چشم‌های باریک شده، حالتی از بدبینی و شوخی توأمان می‌سازد: جوری که انگار دارد خیلی جدی به چیزی می‌خندد یا خیلی بی‌تفاوت چیزی را جدی می‌گیرد. نگاه و چهره‌اش زیادی خودآگاه است؛ خودآگاه‌تر و منطقی‌تر و سخت‌گیرتر از آن که بتواند ریسک کند و رمان بنویسد. اما ایده‌آل برای یک پله قبل‌تر، یا بعدتر، یا اصلاً در یک جهان موازی: برای نوشتن دربارهٔ نوشتن و گاهی هم برای بودن.

این‌ها البته تا حد زیادی تحلیل معکوس است. من دارم تصویری را که از نوشته‌هایش در ذهنم درست شده - تصورم را از او - از عکس جلوی چشمم بیرون می‌کشم. نسخهٔ ابتدایی و خام‌دستانه کاری که گاهی فکر می‌کنم کریستال در آن استاد است. انگار یک گزارهٔ ناهنجار را - که خلاف روایت غالب است اما حداقل یک بار از ذهن همه گذشته - برمی‌دارد و تصمیم می‌گیرد آن را در چند هزار کلمه به نرمی و

شیوایی تمام «اثبات» کند. اسنادش؟ انبوه کتاب‌هایی که خوانده و البته روایت‌های شخصی. ابزارش؟ چشمی که بارها و بارها دور سوژه می‌چرخد، آن را از فاصله‌ها و زاویه‌های مختلف، در امتداد تاریخ و جغرافیا نگاه می‌کند و ان‌قُلت‌ها و واکنش‌های احتمالی خواننده را حدس می‌زند و جواب می‌دهد. برای همین با خواندن مقاله‌های کریستال قانع می‌شویم نویسنده‌ها غالباً معاشران خوبی نیستند، مرز ادبیات ژانر و ادبیات «جدی» دارد تحلیل می‌رود، روزگار شاهکارها و شاهکارنویس‌های ادبی به سرآمده و تنبلی را خیلی هم ساده نمی‌شود قضاوت کرد. یا اگر هم قانع نشویم، ساخت و پرداخت متن و نقشی که هر پاراگراف در تقویت گزاره یا رد نقیض‌هایش بازی می‌کند، احتمالاً تحسین‌مان را برمی‌انگیزد. هر چه گزاره ناهنجارتر باشد - مثل دو گزاره آخر - جستار به روایت شخصی نزدیک‌تر می‌شود: این خود اوست که تنبل است یا دیگر نمی‌تواند کتاب بخواند اما روایت شخصی کریستال در روایت‌های دیگر تنیده می‌شود و گزاره تعمیم پیدا می‌کند.

بنابراین سخت است که مثلاً آدم روایت او از تنبلی، کتاب نخواندن یا لذت ادبیات ژانر را بخواند و اگر در کشمکش درونی این وضعیت‌ها با او شریک است، احساس گناهش حداقل کمی تسلی پیدا نکند. کریستال - چه معتقد باشیم این کار را در نوشته‌هایش می‌کند چه نباشیم - توجیه‌گر - یا بهتر بگوییم - وکیل مدافع خوبی به نظر می‌آید، به خصوص برای مخمصه‌ها و محکمه‌های درونی، بر سر چالش‌هایی که خود را مقابل خود می‌نشانند. بر خلاف آنچه ممکن است از لحن خون‌سرد نوشته‌های کریستال برآید، این گزاره‌های ناهنجار و دلایل و اسناد او برای اثبات‌شان، انتخاب‌های لحظه‌ای نیستند. می‌شود حدس زد این گزاره‌ها، عنوان و صورت جلسه دادگاه‌هایی‌اند که مدت‌هاست در ذهن نویسنده‌شان برقرارند. انگار روی کاغذ آمدن‌شان

تلاشی‌ست برای ختم جلسات و آرامش ذهن کسی که همچنان از خودش می‌پرسد چرا تنبلم؟ چرا نویسنده نشدم؟ چرا دیگر نمی‌توانم کتاب بخوانم؟

و غیر از این، مگر جستارهای روایی همین نیستند؟ تلاشی برای معنا دادن به تجربه‌ها و ایده‌ها و فکرهای پراکنده با نشان دادن شان روی نخ روایت. جستار روایی خواه ناخواه نویسنده را ورای تجربه می‌نشانند و قیچی جرح و تعدیل دستش می‌دهد؛ قالبی که در اصل برای ساختن و پیراستن روایت و عبور دادنش از نقاط عطف و فراز و فرودهای فرجام‌دار است اما هم‌زمان ابزاری برای دخل و تصرف و توجیه در اختیار نویسنده می‌گذارد و چه کسی است که بتواند در برابر چنین وسوسه‌ای مقاومت کند؟ حتی خودافشاگرترین نوشته‌ها آیا نمایشِ اشرافِ خود بر خود نیستند؟ و حاصلِ کارگردانیِ حساب‌شده یک موقعیت ظاهراً مستند؟ فرق کریستال شاید این است که گاهی بین دو کرانه این جهان - روایت شخصی و جستار تحلیلی - قدم برمی‌دارد و نتیجه کارش - جستار روایی - متن لغزانی می‌شود که از امکاناتِ هر دو جهان هوشمندانه بهره می‌برد.

پنج جستار این مجموعه از میان مقالاتِ شخصی‌تر و عام‌ترِ کریستال انتخاب شده‌اند. پیش‌تر بعضی از جستارهای این کتاب به شکل خلاصه منتشر شده که با ترجمه کامل و بازنگری در این مجموعه جستار جای گرفته‌اند >